



۲۰۱۶/۰۳/۱۵



محمد عزیز عزیزی

قیام قهرمانانه ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هرات

به مناسبت سی و هفتمین سالگرد قیام قهرمانانه ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ مردم با شهامت هرات که سر آغاز زوال نظام کمونیستی در افغانستان و سپس جهان گردید.

به نام خدا

در ۲۴ حوت،



در آخرین هفته آن سال کودتا
سالی که روز هفتم ثور ش سیاه بود
دستان عاملین همان روز نحس و شوم
رنگین ز خون مردم بس بیگناه بود
خلق، که خلق و خوی بشر را ندیده بود
با توده ها نداشت دمی انس و الفتی
با پرچمی، پرچم و مکار و حيله گر
یکجا شده و هفتم ثور را رقم زدند
آغاز فاجعه به وطن را قلم زدند
در آسمان کابل زیبای آنزمان
اندر فضای شهر

از خیل لاشخوار و دسته خفاش شب پرست

صوت کریه و نعره هورا بلند شد

نیسان در آن زمان

آمد ولی چه سود !

هرگز پیام شادی یک نو بهار را

همراه خود نداشت

در یک صبح سرد...

مردم شگون بد گرفته و با هم سخن زدند



بلبل هرات، نالان ز فردای وطن

بلبل هرات، نالان ز فردای وطن

گویا دیگر بهار نیاید به ملک ما !
 ابر سیاه تیره ز سمت شمال ملک
 بر آسمان میهن ما سایه گستر است
 خورشید هم به غصه و رنج و مکدر است
 افسوس و صد دریغ
 روز سپید کشور ما شام تاریک گشت
 مردم ز ترس و وحشت آن تاریک و مار گشت

این کودتا شعار خودش را به خون نوشت
 بر پایه جهالت فکر و جنون نوشت
 گرگان هفت ثور
 چون تشنگان خون به همه حمله ور شدند
 بستند دست و پا و بریدن حلق ها
 ریختند خون جمیع زیادی ز خلق ها
 از مرد و زن و پیر و جوان هر کسی که بود
 از افسران و عسکر و سرباز مملکت...
 استاد یا محصل و طلاب مدرسه...
 خدمت گذار دفتر و مأمور این وطن...
 صوفی و شیخ، عالم و یا هر کلان قوم...
 دهقان و کارگر و زمیندار و اهل فن...
 اطفال خرد مکتب و مسجد ز هر طرف...
 هرگز امان نداشت.

چون اهل کودتا همه خونخوار بوده اند
 تاریک فکر و ظالم و بدکار بوده اند.
 فریاد و داد مردم ما در گلوی شان
 انباشته شد زیاد

خاموش بود صدای همه در میانه ها
 در شهرها ...

قریه ها و هر کرانه ها.
 تنها صدا، صدای کریه تفنگ بود
 یا ناله های آنکه به زندان و بند بود



دیری نشد که اهل «هریوا» در آن زمان
با بغض ها همه انباشته در گلو
در زادگاه خواجه انصاری بزرگ
در مهد شیخ جامی و رازی و کاشفی
در سرزمین تاکی، و مختار و هاتفی
اندر دیار معرفت و عشق عارفان ...
در خاک اولیاء که به هر گوشه اش نشان

.....

.....

.....

در بیست و چهار حوت ...
در صبحگاه وقت ...
غسل و وضو برای شهادت نموده اند
رخت سپید به تن نموده کفن پوش گشته اند
تا در مصاف خویش
با دشمنان معرفت و دین و مملکت
با حاملان پرچم چکش و داس سرخ
با نوکران حلقه به گوش و غلام روس
این سرزمین خود و مرقد پاکان اولیاء
از لوٹ کفّر و خبث جهالت و تیرگی...
پاکش نموده
پرچم شان سرنگون کنند

اندر طلوع مهر
مردان حق به راه خدا متحد شدند
با ساز و برگ هیچ
اما به زور و قدرت ایمان و اتحاد
دل ها همه به عشق شهادت همی تبید
در سر خیال فتح و ظفر جلوه می نمود

در پرتو عقیده «إِحْدَ الْحُسَيْنِين»
بر خیل شب پرست لشکر خفاش حمله شد
آن برج های تیره ظلمت شکسته شد
خلفی ضد خلق وطن تار و مار شد
فتح مبین به لشکر حق آشکار شد
شهر «هرات» ز لوٹ اجانب زدوده شد
مردم سجود شکر به جا کرده هر طرف
وانگاه برای جمع شهیدان انقلاب
در بیست و چهار حوت
بر بیست و پنج هزار شهید
یکجا نماز شد

پایان

محمد عزیز (عزیزی)

۲۴ حوت سال ۱۳۹۴